نقد و معرفی کتاب

تلاش برای بازسازی

کتاب المغازی

أبان بن عثمان الأحمر

رسول جعفریان



نام، لقب و محل سکونت أبان

در بیشتر مآخذ، از وی با عنوان **أبان بن عثمان الأحمر البَجَلی** یاد شده است. تنها یاقوت حموی وی را **أبان بن عثمان بن یحیی بن زکریا اللؤلؤی** شناسانده است. این در حالی است که در شرح حالی که از وی به دست داده، تنها مأخذش، کتاب الفهرست شیخ طوسی بوده است، جایی که در آن تنها همان نام اول آمده است. در فهرست شیخ طوسی از شخصی با نام یحیی بن زکریا لؤلؤی یادشده[1] و یاقوت به دلیلی ـ و قاعدتاً به اشتباه ـ آن را در کنار شرح حال أبان آورده است. بنابراین باید نزاعهای مربوط به لؤلؤی و جز آن را به کنار گذاشت.

در مصادر شیعی، وی از موالی قبیلهٔ بَجیله معرفی شده است. می دانیم که «مولی بودن» لزوماً به معنای عجمی بودن نیست، چه در میان خود عربها، پیش از اسلام و احتمالاً پس از آن، عقد ولاء وجود داشته است؛ نمونهٔ آن ولاء زید بن حارثه نسبت به رسول خدا(ص) یا ولاء عمار بن یاسر به بنی مخزوم است. با این حال، احتمال عجمی بودن أبان قوی است.

قبیلهٔ بَجیله قبیله ای قحطانی دانسته شده است. این قبیله همانند بسیاری از قبایل حجازی یا یمنی دیگر، درپی آغازیدن فتوحات، به عراق کوچید و در قادسیه حضور یافت. در این جنگ شماری از ایرانیان به اختیار خویش به اعراب پیوستند و ولاء آنها را پذیرفتند. بسیاری هم به اسارت درآمدند و طبعاً به تدریج، پس از آزادی، عنوان موالی قبایل عربی را به دست آوردند. قبیلهٔ بجیله در جنگ صفین در کنار أمیرالمؤمنین ـ علیه السلام ـ بود و حتی از مختار نیز بر ضد مخالفانش دفاع کرد.[2] بدین ترتیب باید آثاری از تشیّع را در این قبیله سراغ داشت.

عنوان الأحمر لقب شایعی بوده است. سمعانی برخی از کسانی را که به این لقب شهرت دارند، یادکرده است. او می نویسد: احمر صفة للرجل الذی فیه الحمرة وهی من الألوان.[3] ابن منظور شواهد فراوانی آورده که این صفت به معنای سفیدرویی است نه سرخ رویی. در این صورت آیا

۱. الفهرست، ص۱۷۹.

۲. معجم قبائل العرب، ج۱، ص۶۳ـ۶۵.

۳. الانساب، ج۱، ص۹۰.

«الأحمر» می تواند با عنوان «الحمراء» که لقب ایرانیان ساکن عراق بوده، مرتبط باشد؟ اگر ارتباطی داشته باشد طبعاً أبان ما هم عجمی ایرانی خواهد بود و نظیر بسیاری از محدثان شیعه و سنی، در طَی یکی دو سه نسل توانسته است، موقعیت ممتازی را از لحاظ علمی برای خود تحصیل کند.

محمد بن سلام که از شاگردان وی بوده، لقب دیگری نیز برای وی آورده و آن «الأعرج» است. وی در چند مورد از وی با عنوان **أبان الأعرج** یاد می کند.[4] با توجه به نقلهای وی از أبان، که مکرر در طبقات الشعراء آمده، باید منظور وی أبان موردِ نظر ما باشد. محتمل آن است که اعرج تصحیف شدهٔ «احمر» باشد.[5]

توجه به این نکته لازم است که جدای از أبان بن عثمان الأحمر، شخص دیگری با عنوان **أبان بن عثمان بن عفان** وجود دارد که فرزند خلیفه سوم بوده است. او سالها حکومت مدینه را داشته، و گفته شده که در اخبار سیرهٔ نبوی نیز دستی داشته است. تشابه اسمی سبب شده است تا برخی به خطا پسر عثمان بن عفان را به جای أبان امامی مذهب قرار دهند. از جمله فؤاد سزگین در بیان سیره نویسان عصر اول، از أبان بن عثمان بن عفان یادکرده و نوشته است که منقولاتی از او در تاریخ یعقوبی آمده است.[6] این درحالی است که فردی که در تاریخ یعقوبی از وی نقل شده، أبان بن عثمان الأحمر است. دلیل آن نیز این است که یعقوبی تصریح می کند که وِی راوی اخبار امام جعفر صادق ـ علیه السلام ـ است. طبیعی است که سن و سال پسر خلیفه سوم که در جنگ جمل در کنار عایشه بوده، در این حد نبوده که بتواند راوی اخبار امام صادق ـ علیه السلام ـ باشد. به علاوه که نگاهی به مصادر حدیثی شیعه و آشنایی مختصر با احادیث أبان، نشان می دهد که این خطا، خبط و خلط بسیار بزرگی است.

تردیدی وجود ندارد که وی کوفی سکونت داشته اند، زیرا قبیلهٔ بجیله در کوفه بوده است. نجاشی با اشاره به آن که «اصله کوفی» می نویسد: «کان یسکنها تارة والبصرة تارة». به همین دلیل بسیاری از بصریان از قبیل ابوعبیده معمر بن مثنی و محمد بن سلام جُمَحی در بصره، از شاگردان وی بوده اند.[7] گفتنی است که در عبارت نقل شده در کشّی آمده است: وکان أبان من أهل البصرة.[8]

نکتهٔ دیگر دربارهٔ محل سکونت وی در کوفه، بسته به آن دارد که عبارت نقل شده در کشّی «کان من الناووسیه» دربارهٔ وی، «ناووسیه» خوانده شود یا «قادسیه». قادسیه تنها چند فرسخ از کوفه فاصله دارد و این خطا نیست اگر کسی را که از قادسیه بوده، کوفی بدانیم.

منزلت علمی أبان

أبان در شمار اصحاب اجماع بوده است، یعنی کسانی که: اجمعت العصابة علی تصحیح مایصح عنهم. این امر، بهترین دلیل بر مرتبت والای علمی و وثاقت أبان بن عثمان است.

وی راوی روایات فراوانی در ابواب مختلف فقه است که در کتب اربعه و دیگر آثار فقهی روایت شده است. فهرستی از آنها را علامهٔ تستری در قاموس الرجال به دست داده است. موارد نقل شده از أبان بن عثمان در کتاب الفروع کافی را محققی دیگر فراهم آورده است.[9] مجموع مشایخ و روات أبان را نیز علامهٔ رجال شناس و فقیه معاصر آیت الله شبیری با نشان دادن محل هر مورد فراهم آورده اند که به چاپ نرسیده و البته در اینجا مورد استفادهٔ ما بوده است.

أبان خود از اصحاب امام صادق ـ علیه السلام ـ بوده و شمار زیادی حدیث بلاواسطه از ایشان نقل کرده است. با این حال، وی در محضر برخی از بزرگان از اصحاب امام باقر و صادق ـ علیهما السلام ـ شاگردی کرده و احادیث بیشماری به واسطهٔ آنها از این دو امام بزرگوار نقل کرده است. شاید این دلیلی بر آن باشد که وی در میان اصحاب امام صادق ـ علیه السلام ـ در شمار جوانان اصحاب بوده است.

مروری اجمالی بر مشایخ و شاگردان أبان نشانگر مرتبت علمی والای او در میان اصحاب امام صادق ـ علیه السلام ـ است. برخی از مشایخ او عبارتند از: زرارة بن أعین، أبان بن تغلب، اسحاق بن عمار، معاویة بن عمار، ابوبصیر، عیسی بن عبدالله، منصور بن حازم، عبدالله بن أبی یعفور، بشیر النبال، زید الشحام، فضیل بن یسار، صفوان الجمال، ومحمد بن مسلم.

یکی از مهمترین شاگردان او ابن أبی عمیر است که أبان از مشایخ عمدهٔ او به شمار می آید. برخی دیگر از روات او عبارتند

---

۴. ر.ك: طبقات فحول الشعراء، ج۲، ص۴۸۲.
۵. این احتمال را حضرت استاد آیت الله شبیری دادند.
۶. تاریخ التراث العربی، التدوین التاریخی، ص۷۰.
۷. رجال النجاشی، ص۱۳، رقم۸.
۸. رجال الکشی، ص۳۵۲، رقم۶۶۰.
۹. الشیخ الکلینی وکتابه الکافی، ص۲۶۳ـ۲۹۹.

از: محمد بن زیاد بیاع، محمد بن زیاد ازدی، حماد بن عیسی، حسن بن علی بن فضال، احمد بن محمد بن أبی نصر بزنطی، علی بن مهزیار، محمد بن ولید صیرفی، عبدالله بن حماد انصاری، حسن بن علی الوشاء، محمد بن خالد برقی، حسن بن محبوب، یونس بن عبدالرحمان، ابراهیم بن أبی البلاد، فضالة بن أیوب ازدی، محمد بن سنان و علی بن حکم.

وی جدای از شاگردان فراوانی که تربیت کرده، دو کتاب نیز داشته است. یکی همین کتاب سیرهٔ اوست که در ادامه از آن سخن خواهیم گفت و دیگر «اصل» او که شیخ به اجمال از آن یاد کرده و طبعاً احادیث فقهی و اعتقادی زیادی در آن بوده که از همان طریق توسط شاگردان به منابع حدیثی راه یافته است.

أبان و گرایش ناووسی

نوبختی و سعد بن عبدالله اشعری، در شمار فرق ایجاد شده پس از رحلت امام صادق ـ علیه السلام ـ از فرقه ای یادکرده اند که باور به موت امام نداشته و به مهدویت آن حضرت اعتقاد داشته اند. این فرقه را ناووسیه نامیده اند: سمّیت بذلک لرئیس لهم من أهل البصرة یقال له فلان بن فلان الناووس.[۱۰] دربارهٔ نام این شخص در مصادر توضیح روشنی نیامده است. برخی نام او را عبدالله و برخی او را عجلان دانسته اند. تفصیل این بحث در تعلیقات کتاب **«مقالات»** آمده است.[۱۱]

در مصادر موجود از شخص یا اشخاصی از راویان احادیث که به این اعتقاد باور داشته باشند، بندرت سخن به میان آمده است.[۱۲] محتمل است که در همان آغاز سخنی در این باره گفته شده و به سرعت از بین رفته باشد. همانطور که می دانیم شیعیان در این مرحله، عمدتاً به دو گروه امامی و اسماعیلی تقسیم شدند.

در رجال کشّی نقلی دایر بر ناووسی بودن أبان بن عثمان به این ترتیب آمده است:

محمد بن مسعود [العیاشی]، قال: حدثنی علی بن الحسن [بن علی فضال]، قال: کان أبان من أهل البصرة وکان مولی بجیلة وکان یسکن الکوفة وکان من الناووسیة.

کتابهای رجالی بعدی ـ جدای از شیخ و نجاشی که اصلاً از این مطلب سخنی نگفته اند ـ همه با استناد به این نقل، دربارهٔ گرایش ناووسی أبان سخن گفته اند. علامه نیز نقل کشی را آورده و البته عبارت «کان أبان من الناووسیة» را در ابتدا آورده است. وی با استناد به آن که کشّی أبان را در شمار اصحاب اجماع دانسته و در مقایسهٔ آن با این اتهام، می نویسد: فالاقرب عندی قبول روایته وإن کان فاسد المذهب.[۱۳] شگفت آن که علامه در «منتهی» أبان را از واقفه دانسته و در جای دیگری او را فطحی! ظاهراً ـ بنا به حدس علامهٔ تستری ـ در وقت نوشتن این مطالب، به آنچه در حافظه اش دربارهٔ گرایش مذهبی نادرست أبان بوده، اتکا کرده، اما به جای ناووسی گری، او را واقفی و یا فطحی شناسانده است.[۱۴]

ابن داود حلی نیز با اشاره به آن که أبان در شمار اصحاب اجماع است، می نویسد: وقد ذکر أصحابنا أنه کان ناووسیاً. فهو بالضعفاء أجدر لکن ذکرته هنا لثناء الکشي علیه.[۱۵] با وجود عبارت «ذکر اصحابنا» نباید تردید کرد که مصدر سخن او همان نقل کشّی بوده است و بس. در این صورت منبع این اتهام تنها عبارت موجود در کشّی از ابن فضال است که از قضا خود فطحی مذهب است.

شاید مهمترین زمینهٔ تردید در این اتهام، این است که با وجود شهرت فراوان أبان در میان محدثان و فقیهان امامیه، هیچ یک از مصادر حدیثی کهن و مهمتر از آن نجاشی و شیخ از این اتهام یاد نکرده اند. این در حالی است که أبان تا سالها بعد از آن زنده بوده است. عدم اشاره شیخ و نجاشی به این اتهام می تواند اشاره به عدم صحت آن باشد.[۱۶]

نکتهٔ دیگر آن است که در برخی از نسخ کشّی، به جای ناووسیه «قادسیه» ضبط شده است.[۱۷] این امر با توجه به مغلوط بودن نُسَخ کشّی[۱۸] و احتمال صحت نسخه بدلها، صحیح

۱۰. فرق الشیعة، ص۶۷؛ المقالات والفرق، ص۸۰؛ رجال الکشي، ص۳۶۵، رقم ۶۷۶.
۱۱. المقالات والفرق، ص۲۱۲، رقم ۱۵۵.
۱۲. در رجال کشی از سعد أسکاف (ص۲۱۵، رقم ۳۸۴) و عنبسة بن مصعب (ص۳۶۵، رقم۶۷۶) به عنوان ناووسی یاد شده. در صفحهٔ ۴۱۴ حدیثی که مورد استناد ناووسیان قرار گرفته، آمده است.
۱۳. رجال العلامة الحلی، ص۲۱.
۱۴. دربارهٔ آشفتگی آنچه علامه دربارهٔ أبان آورده، ر.ك: بهجة المقال فی شرح زبدة المقال، ج۱، ص۲۹۴.
۱۵. رجال ابن داود، ص۳۰.
۱۶. بهجة الآمال، ج۱، ص۲۹۵. قاموس الرجال، ج۱، ص۱۱۴، ۱۱۵.
۱۷. بهجة الآمال، ج۱، ص۲۹۵. نسخهٔ مقدس اردبیلی چنین بوده است.
۱۸. علامه تستری نوشته اند: أنّ نسخة الکشي لم یعلم وصولها صحیحة إلی الشیخ والنجاشي فضلا عمن تأخر، فما لم یشهد لما فیه قرینة لم یکن بمعتبر.

می نماید. قرینهٔ عدم صحت عنوان ناووسی آن است که کشّی خود نیز أبان را در شمار اصحاب اجماع آورده است.

شاهدی که می تواند درستی «قادسیه» را نشان دهد، آن است که نقل مزبور در صدد بیان هویت شخصی أبان و محل سکونت اوست: «کان أبان من أهل البصرة وکان مولی بجیلة وکان یسکن کوفه وکان من القادسیة.» گویی قائل در مقام بیان محل سکونت او در کوفه بوده است. قادسیه تنها پانزده فرسخ با کوفه فاصله داشته و می توان تصور کرد که ساکنان آن را نیز از لحاظ منطقه ای درشمار کوفیان به حساب آورند.[19]

ناووسی بودن أبان نوعاً از سوی محققان مورد انکار قرار گرفته است. برخی از دلایل انکار این اتهام را صاحب تنقیح آورده که مورد اعتراض قرار گرفته است. باید گفت گرچه ممکن است برخی از این دلایل به تنهایی نادرستی این نسبت را ثابت نکند، اما مجموعاً، همان گونه که خود علامه تستری نیز ابراز کرده، به هیچ روی نمی توان چنین نسبتی را پذیرفت. علامه و رجال شناس معاصر آیت الله شبیری زنجانی نیز در توضیحات خود نادرستی این اتهام را تأیید کرده اند.

این امر که أبان از امام کاظم ـعلیه السلام ـ روایت کرده، می تواند شاهدی بر انکار اتهام ناووسی گری أبان باشد. علامهٔ تستری در رد این استدلال نوشته اند: إنا لم نقف علی روایته عنه ولاعدّه الشیخ والبرقي في الرجال فی غیر أصحاب الصادق علیه السلام. در برابر باید گفت: نجاشی تصریح کرده است که أبان: روی عن أبي عبدالله وأبي الحسن علیهما السلام.[20] افزون بر آن، در معانی الأخبار دو روایت به نقل از أبان از امام کاظم ـعلیه السلام ـ نقل شده است.[21]

دلیل دیگری که می توان بر نادرستی اتهام ناووسی گری أبان آورد، روایتی است که کشّی خود نقل کرده و أبان نیز در شمار راویان آن است:

محمد بن الحسن، قال: حدثني أبوعلي، قال: حدثنا محمدبن الصّباح، قال: حدثنا اسماعیل بن عامر، عن أبان عن حبیب الخثعمي، عن ابن أبي یعفور، قال: کنت عند الصادق علیه السلام إذ دخل موسی علیه السلام فجلس، فقال أبوعبدالله علیه السلام:

یابن أبي یعفور، هذا خیر ولدی وأجلهّم اليّ، غیر أنّ الله عزوجل یضلّ قوماً من شیعتنا، فاعلم انّهم قوم لاخلاق لهم فی الآخرة ولایکلّمهم الله یوم القیامة ولایزکّیهم ولهم عذاب أليم، قلت جعلت فداك قد ازغت قلبي عن هؤلاء! قال: یضل به قوم من شیعتنا بعد موته جزعاً علیه، فیقولون لم یمت وینکرون حق الأئمة من بعده ویدعون الشیعة إلی ضلالهم، وفي ذلك إبطال حقوقنا وهدم دین الله، یابن أبي یعفور، فالله ورسوله بریء ونحن منهم براء.[22]

این روایت دقیقاً در نفی عقیده ای است که منابع از آن با عنوان ناووسیه یاد کرده اند.

أبان راوی اخبار شعرا و أیام العرب

دانش أبان بجز فقه و کلام شیعی، شامل آگاهی از اخبار شعرا، أیام العرب وانساب نیز بوده است. تخصص وی در سیرهٔ رسول خدا ـ صلی الله علیه وآله ـ نیز با توجه به همین زمینهٔ علمی اوست. این افراد را در اصطلاح آن روزگار اخباری می نامیدند. وی در این زمینه نیز شاگردان برجسته و بنامی داشته است.

شیخ طوسی و نجاشی نوشته اند که أبان مدتی در بصره و کوفه زندگی می کرده است. به همین دلیل در بصره کسانی مثل أبوعبیده معمر بن مثنی و محمد بن سلاّم جمحی از وی «أخبار الشعراء والنسب والأیام» شنیده اند. علامهٔ تستری ـ رحمة الله علیه ـ نوشته اند: هذا وأبوعبدالله محمد بن سلام الذی قال فی الفهرست والنجاشی: «أخذ عن أبان هذا» لم أعرفه والمعروف أبوعبید قاسم بن سلام، ویأتی فی محله محمد بن سلام لکنه متأخر، فقال الحموی فی ذاك: مات سنة ۲۳۲ فیشکل أن یأخذ عن هذا الذي من أصحاب الصادق علیه السلام.

گویا نمی توان تردید کرد که شخص مورد نظر شیخ و نجاشی همان محمد بن سلاّم جُمَحی متوفای ۲۳۲ یا ۲۳۱هـ. است. از این شخص کتاب **طبقات فحول الشعراء** را می شناسیم که در سالهای اخیر با تصحیح بسیار عالی محمود محمد شاکر چاپ شده است. محمد بن سلام در این کتاب بیش از ده مورد، از أبان بن عثمان الأحمر، اخبار و اشعاری را نقل می کند. بنابراین نمی توان سخن علامهٔ شوشتری را پذیرفت. دربارهٔ سن نیز، با وجود این نقلها مجبوریم تا سن این استاد و شاگرد را تا اندازه ای که توانسته باشند در جلسهٔ درس حاضر شوند، متعادل کنیم. در عین حال معلوم است که أبان تنها صحابی امام صادق ـعلیه السلام ـ نبوده، بلکه برخلاف تصور علامهٔ شوشتری که

۱۹. ر.ك: قاموس الرجال، ج۱، ص۱۱۶.

۲۰. رجال النجاشي، ص۱۳.

۲۱. معانی الأخبار، ص۱۵۳، ۱۷۳.

۲۲. رجال الکشي، ص۴۶۲، رقم۸۸۱.

نوشته اند روایتی از امام کاظم ـ علیه السلام ـ به نقل ایشان ندیده اند، همان طور که گذشت، دو خبر از طریق أبان از امام کاظم ـ علیه السلام ـ در کتاب معانی الأخبار وجود دارد. در این صورت سن ایشان می تواند تا سال ۱۷۰ یا چند سالی پس از آن نیز ادامه یافته باشد.

باید به صراحت گفت شاگردی محمد بن سلام و ابوعبیده معمر بن مثنی نزد أبان، با وجود آنکه هر دو از چهره های برجستهٔ ادبی قرن دوم و سوم هجری هستند، نشان مرتبت علمی والای أبان در آن روزگار است. بنابر این باید گفت او نه تنها محدث اخبار فقهی، بلکه عالمی برجسته، ادیبی پرنفوذ و مورخی آشنا به اخبار و ایّام عرب بوده است.

در اینجا دو نقل را از آنچه محمد بن سلام از أبان بن عثمان نقل کرده می آوریم.

قال ابن سلاّم: أخبرني **أبان بن عثمان البَجَلي**، قال: مرّ لبيد بالكوفة في بني نهد، فأتبعوه سؤولاً يسأله: من أشعر الناس؟ فقال: الملک الضِّلّيل.[۲۳] فأعادوه إليه، فقال: ثم من؟ فقال: الغلام القتيل.[۲۴] وقال غير أبان: قال: ثم ابن العشرين ـ يعني طرفة ـ قال: ثم من؟ قال: الشيخ أبوعقيل. يعني نفسه.[۲۵]

[قال ابن سلام، أخبرني] **أبان بن عثمان البجلي**: قال: مرّ [الأخطل] بالكوفة في بني رؤاس، ومؤذنهم ينادي بالصّلاة، فقال بعض شبّانهم: أبا مالک ألاتدخل فتصلي؟ فقال:

أُصلّي حيثُ تُدركني صلاتي
وليسَ البرّ وسط بني رؤاس[۲۶]

موارد نقل شده از أبان بن عثمان در «طبقات فحول الشعراء» عبارتند از: ۱: ۱۰۳، ۲۵۳، ۲۵۵، ۲: ۳۷۵، ۳۸۲، ۴۳۹، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۸۲، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۵۴۱. نوع این نقلها در اغانی و مصادر دیگر نیز آمده است که محقق کتاب در پاورقی از آن ارجاعات یادکرده است.

أبان و کتاب المغازی وی

با توجه به نقلهایی که از أبان در اخبار مربوط به سیره به دست ما رسیده، باید گفت کتاب أبان نیز از همان ابتدا در دسترس کسانی از محدثان و اخباریان ـ به معنای مورخان ـ بوده است، هرچند همانند بسیاری از آثار شیعه، به دلیل استفادهٔ محدود از آنها، کمتر یادی از آن در آثار متقدم دیده می شود، تا جایی که ابن ندیم ـ در بخشی باقی مانده ـ نه نامی از کتاب مغازی او به میان آورده و نه از خود وی یادی کرده است. با این حال، شیخ طوسی در فهرست خود، که آن را به قصد معرفی آثار امامیان نگاشته، از کتاب وی یاد کرده است. وی تنها همین کتاب را از او می شناخته گرچه تصریح کرده است که أبان یک «اصل» نیز داشته است. عبارت شیخ دربارهٔ کتاب أبان چنین است:

وماعرف من مصنفاته الأكتابه الّذي يجمع «المبتدأ والمبعث والمغازي والوفاة والسقيفة والردّة».

این کتاب در اصل چند بخش داشته که از هر کدام به عنوان «کتاب» یادمی شود، اما همان گونه که شیخ تصریح کرده همهٔ آنها «کتاب واحد» است. شیخ طرق متعدد خود را به این کتاب بیان کرده و آنگاه افزوده است: «وهناك نسخة أخرى أنقص منها رواه القميون.»[۲۷] محتملاً این کتاب در دسترس علی بن ابراهیم قمی بوده و در تفسیر خود از آن نقل کرده است.

نجاشی نیز با کتاب آشنا بوده است. وی نوشته است: «له كتاب حسن كبير يجمع المبتدأ والمغازي والوفاة والردة.»[۲۸] یاقوت همین عبارت را دربارهٔ این کتاب تکرار کرده و اشاره ای؛ این که خودش کتاب را دیده یا نه، نکرده است.[۲۹]

خواهیم دید ـ تا آنجا که ما آگاهی داریم ـ تنها کسی ک...ز کتاب أبان استفاده کرده و به استفاده از کتاب أبان تصریح کرده، شیخ طَبرسی است. دیگرانی که از کتاب استفاده کرده اند، تنها روایت را از طریق مشایخ خود به أبان رسانده اند، اما نامی از کتاب به میان نیاورده اند. برای توضیح این امر مقدمهٔ کوتاهی لازم است:

مقدمتاً باید اشاره کرد که بجز سماع از شیوخ، استفاده از آثار مکتوب، از همان قرن اول هجری مرسوم بوده است. با این حال، اهمیت یافتن سند در نقل احادیث و اخبار، استفاده از آثار مکتوب را تنها با اجازهٔ روایی و یا حتی سماع و قرائت، ممکن کرد. در این صورت، وقتی شاگردی احادیثی را با سماع یا قرائت به دست می آورد، کسی از او این احادیث را روایت

۲۳. وهو امرء القيس.
۲۴. وهو طرفة بن العبد.
۲۵. طبقات فحول الشعراء، ج۱، ص۵۲؛ طبقات الشعراء، ص۴۴؛ شرح نهج البلاغة ابن أبي الحديد، ج۲۰، ص۱۶۸؛ العمده، ج۱، ص۷۷؛ المزهر للسيوطي، ج۲، ص۷۹، الشعر والشعراء، ص۱۴۲.
۲۶. طبقات فحول الشعراء، ج۲، ص۴۷۱، ونقله في الهامش عن الأغاني، ج۸، ص۳۱۳.
۲۷. الفهرست، ص۱۸، ۱۹.
۲۸. رجال النجاشي، ص۱۳.
۲۹. معجم الأدباء، ج۱، ص۱۰۸، ۱۰۹.

می کرد که شیخ او را بشناسد و به او اطمینان داشته باشد. چون این امکان وجود داشت که کسانی به راحتی احادیثی را جعل کنند. البته با این حال هم جعل فراوان بود؛ اما در آن روزگار کاری بهتر از این برای جلوگیری از جعل شناخته نشده بود. اگر به کسی شک داشتند، لاجرم بر آن می شدند تا ببینند آیا شخص دیگری نیز از شیخ این شخص همان خبر را نقل کرده است یا نه، و تنها در این صورت بود که حدیث او را می پذیرفتند. این توضیحات برای آن است که بدانیم چرا در قرون نخست، به کتابها ارجاع داده نمی شد، بلکه تنها نام شیوخ ذکر می شد. دربارهٔ کتاب ابان نیز باید دانست کسانی که تنها از نام وی یادکرده اند، به احتمال قوی به کتاب او دسترسی داشته اند.

یعقوبی و کتاب المغازی أبان

به هر روی راویان و اخباریان فراوانی از کتاب أبان بهره برده اند، اما به کتاب او تصریح نکرده اند. از جمله نخستین مورخانی که از کتاب أبان بهره برده، احمد بن محمد بن واضح **یعقوبی** است. وی در شمار مورخانی است که تاریخ را نه به صورت حدیث ـ یعنی به طور مسند ـ بلکه بدون ذکر سند برای تک تک نقلها ارائه می دهد. با این حال، در آغاز جلد دوم، فهرستی کلی از مآخذ خود را ارائه کرده است. در میان این فهرست نام أبان به چشم می خورد: وکان ممن رُوینا عنه ما فی هذا الکتاب ... أبان بن عثمان عن جعفر بن محمد علیه السلام. پیش از این گفتیم که فؤاد سزگین با استناد به این سخن گفته است که أبان بن عثمان بن عفان کتاب سیره ای داشته که **یعقوبی** از آن استفاده کرده است،[30] در حالی أبان فرزند خلیفهٔ سوم متوفای میان سالهای ۹۵ تا ۱۰۵ است و چنین کسی نمی توانسته از جعفر بن محمد الصادق ـ علیه السلام ـ نقل کرده باشد. این خطا را عبدالعزیز الدوری نیز مرتکب شده است.[31]

یعقوبی در کتاب تاریخ خود در چندین مورد از امام صادق ـ علیه السلام ـ نقل کرده، اما باید توجه داشت که او در همان فهرست مآخذ خود تصریح کرده است که روایاتی به نقل از ابوالبَختری از جعفر بن محمد الصادق ـ علیه السلام ـ نیز نقل کرده است. در این صورت هرچه در این کتاب از امام صادق نقل شده، نمی تواند از أبان باشد. مواردی که در یعقوبی به نقل از امام صادق ـ علیه السلام ـ آمده و می تواند از یکی از دو طریق أبان یا ابوالبختری باشد، از این قرار است:

۱ـ مطلبی دربارهٔ تولد رسول خدا(ص) در دوازدهم ماه رمضان! (ج۲، ص۷).

۲ـ نقلی در این باره که میان ازدواج عبدالله با آمنه و تولد رسول خدا صلی الله علیه وآله ده ماه فاصله بوده است (ج۲، ص۹).

۳ـ نقلی در این باره که جبرئیل نخستین بار در روز جمعه بیستم رمضان بر رسول خدا(ص) نازل شده و به همین دلیل مسلمانان روز جمعه را عید دانسته اند. (ج۲، ص۲۲ـ۲۳).

۴ـ نقلی در این باره که معجزهٔ هر رسولی به تناسب شیوع مسأله ای ویژه در زمان وی بوده و اینکه معجزهٔ قرآن به دلیل شیوع سجع و خطابه و ... در زمان بعثت رسول خدا(ص) بوده است (ج۲، ص۳۵).

۵ـ نقلی دربارهٔ نزول قرآن و انتظار رسول خدا(ص) تا زمانی که آیهٔ قتال نازل شده و شروع جنگها (ج۲، ص۴۴).

۶ـ نقلی دربارهٔ سخن گفتن جبرئیل در حین تدفین رسول خدا(ص) به طوری که حاضران صدا را می شنیدند، اما کسی را نمی دیدند (ج۲، ص۱۱۴).

نقلهای چندی در تاریخ یعقوبی وجود دارد که با آنچه در منابع دیگر به نقل از أبان آمده، شباهت کامل دارد. نمونهٔ آن خبری است دربارهٔ خدیجه ـ سلام الله علیها ـ که شیخ مفید آن را در امالی (ص۱۱۰) خود آورده و یعقوبی (ج۱، ص۳۵) هم آن را بدون ذکر سند آورده است.

آثار حدیثی شیعه و کتاب سیرهٔ أبان

در کنار روایات فراوان فقهی، مصادر حدیثی قرن سوم و چهارم اخبار فراوانی در زمینهٔ سیرهٔ رسول خدا(ص) نقل کرده اند که عمده ترین آنها آثاری چون کافی کلینی، تفسیر قمی و کتابهای شیخ صدوق و برخی از آثار شیخ مفید است. مرحوم کلینی بویژه در روضه، شماری از احادیث أبان را دربارهٔ سیرهٔ رسول خدا(ص) آورده است. به حدس قریب به یقین باید گفت که آنچه در روضه آمده و نیز تفسیر قمی، برگرفته از کتاب أبان است. بویژه که شیخ در فهرست به نسخه ای از کتاب که «رواه القمیون» اشاره کرده است. شیخ صدوق هم در دو کتاب علل الشرایع و أمالی احادیث فراوانی از أبان نقل کرده است. بخشی از آنها مربوط به تاریخ انبیا و بخشی مربوط به

۳۰. تاریخ التراث العربی، التدوین التاریخی، ص۷۰.
۳۱. بحث فی نشأة علم التاریخ عند العرب، ص۲۰ـ۲۱.

سیرهٔ رسول خدا(ص) است.

امام ابوطالب یحیی بن حسین بن هارون (۳۴۰ـ۴۲۱) که از امامان زیدی دیار دیلم و گیلان بوده، در کتاب امالی خود با نام تیسیر المطالب در چند مورد از أبان اخباری را نقل کرده است. سند این چند حدیث تا أبان، همه یکنواخت است: «أخبرني أبي، قال: أخبرنا محمد بن حسن بن الولید، قال: حدثنا محمد بن الحسن الصفار، عن محمد بن الحسین بن أبي الخطاب، قال: حدثنا جعفر بن بشیر البجلي عن أبان بن عثمان.» این اشتراك در سند در نقل از أبان می تواند اشاره به استفاده از کتاب أبان باشد.[۳۲]

شیخ مفید که نامش به عنوان نخستین شخص در نخستین طریق شیخ طوسی به کتاب أبان یاد شده، نقلهایی از أبان دارد.

طبرسی و کتاب أبان

تنها شخصی که تصریح کرده است که از کتاب أبان نقل می کند و در ضمن حجم فراوانی از آن را برای ما حفظ کرده، مرحوم طبرسی در کتاب «**إعلام الوری**» است. وی در بخش مغازی رسول الله(ص) با تعبیرهایی نظیر «وفی کتاب أبان» و یا «قال أبان» بخشهایی از آن را نقل کرده است. در مواردی این نقل تا چند صفحه ادامه می یابد که به طور طبیعی باید از کتاب أبان باشد، زیرا طبرسی در بیشتر موارد مأخذ مطالب خود را نقل می کند.[۳۳]

محتمل چنان است که طبرسی در مجمع البیان نیز از این کتاب استفاده کرده باشد. اما در آنجا به دلیل عدم نقل سند و اکتفای به ذکر نام معصوم، این موارد مشخص نیست.

کتاب إعلام الوری در اختیار ابن شهرآشوب بوده و او نیز از طریق آن از کتاب أبان نقل کرده است. در میان نقلهای ابن شهرآشوب از أبان تنها حدیثی از تولد رسول خدا(ص) در إعلام نیامده، اما در دیگر موارد مأخذ او کتاب إعلام الوری است، گرچه اشاره به این امر نکرده است. شاهد این نکته آن است که او در عین نقل مطالبی که طبرسی از أبان نقل کرده مطالبی که قبل و بعد همان نقل از ابن اسحاق یا دیگران نقل شده، در مناقب آورده است.

راوندی نیز در **قصص الأنبیاء**، در بخش مربوط به مغازی از کتاب إعلام الوری استفاده کرده، اما نه به کتاب إعلام اشاره ای کرده و نه به نام أبان. شباهت عبارات می تواند این امر را اثبات کند. در بخش تاریخ انبیاء وی به کرّات از أبان نقل کرده است.

منابع اهل سنت و کتاب أبان

تا آنجا که ما جستجو کردیم جز یک نقل، مطلب دیگری در زمینهٔ سیره در مآخذ اهل سنت از أبان نیامده است. این خبر که نسبتاً مفصل است دربارهٔ «عرض رسول الله نفسه علی قبائل العرب» می باشد. ابونعیم اصفهانی و بیهقی دو سند برای آن نقل کرده اند، یکی از طریق: عن أبان بن عبدالله البجلي عن أبان بن تغلب عن عکرمه عن ابن عباس عن علی بن أبی طالب و دیگری عن أبان بن عثمان عن أبان بن تغلب ... تا آخر.

مصحّح **دلائل النبوهٔ بیهقی** در ذیل نام أبان بن عبدالله بجلی نوشته است: هو أبان بن أبي حازم البجلي الکوفي. از این شخص در میزان الاعتدال (۱: ۹) الضعفاء عقیلی (۱: ۴۴) تهذیب الکمال مزی (۲: ۱۴) یادشده است. ابن سعد (طبقات، ج۶، ص۳۵۵) نوشته است: توفی أبان في خلافة أبي جعفر بالکوفة.

این توضیحات را به این جهت آوردیم تا ببینیم آیا ممکن است که أبان بن عبدالله در سند نخست همان أبان بن عثمان باشد؟ درحالی که هر دو معاصر، و نامشان أبان و ملقب به بجلی بوده و هر دو همین حدیث را از أبان بن تغلب نقل کرده باشند!

اشاره به این نکته لازم است که مزّی از جمله مشایخ أبان بن عبدالله را أبان بن تغلب دانسته است. به احتمال قوی مستند او در این زمینه نباید جز این حدیث بوده باشد. به نظر ما أبان بن عبدالله بجلی در سند نخست خطاست و مقصود همان أبان بن عثمان احمر است.

باید توجه داشت که این سند: أبان بن عثمان عن أبان بن تغلب عن عکرمه عن ابن عباس در دهها مورد تکرار شده است.[۳۴]

---

۳۲. از افادات دوست دانشور حجة‌الاسلام جواد شبیری ـ دام ظله.

۳۳. ما در مقالی مستقل دربارهٔ مآخذ کتاب اعلام الوری بحث کرده و فهرستی از آنها را به دست داده ایم.

۳۴. ر.ك: بحار الانوار، ج۲، ص۴۶؛ ج۵، ص۲۸۶؛ ج۱۳، ص۲۶۵؛ ج۱۴، ص۲۷۱، ۳۷۱، ۴۴۵؛ ج۱۵، ص۲۰۶؛ ج۱۹، ص۳۱۳؛ ج۲۰، ۲۴۷؛ ج۲۲، ص۴۳۲؛ ج۲۳، ص۱۱۹؛ ج۳۲، ص۱۰۶؛ ج۳۶، ص۲۷۷؛ ج۳۸، ص۱۰۲؛ ج۳۹، ص۲۴۷؛ ج۴۳، ص۹۸؛ ج۴۴، ص۲۵۷؛ ج۶۰، ص۲۳۹؛ ج۶۳، ص۳۳۴؛ ج۷۰، ص۱۳۷؛ ج۷۱، ص۷۳؛ ج۷۸، ص۴۹؛ ج۸۱، ص۱۴۰؛ ج۹۰، ص۱۸۱؛ ج۹۲، ص۱۳۶.

به هر روی گفتنی است که حدیث مزبور در مصادر اهل سنت فراوان نقل شده و أبان بن عثمان راوی آن یاد شده است.[35]

کتاب «المبتدأ» أبان بن عثمان

نخستین بخش کتاب أبان، کتاب المبتدأ بوده است. این نام برگرفته از: «البدءُ والبدیء: الأول» به معنای أخبار اوائلیان یا پیشینیان است. مصداق خاص آن از اخبار پیشینیان، اخبار انبیای الهی از زمان آدم(ع) به بعد است. مورخان مسلمان، تاریخ انسان را از آن زمان آغاز می کردند. این امر تحت تأثیر تاریخنگاری تورات و قرآن بوده است. ابن اسحاق هم در ابتدای سیره خود کتاب المبتدأ را نگاشته که بعدها ابن هشام در تهذیب خود نسبت به آن کتاب، آن بخش را حذف کرده است. اکنون در تواریخ عمومی نظیر تاریخ یعقوبی و تاریخ طبری شاهد وجود چنین بخشهایی هستیم. معمولاً در این بخشها اخباری از اهل کتاب نقل شده و یکی از بخشهایی است که اسرائیلیات فراوانی از قول یهودیان و یا منابع یهودی در آنها نقل می شود. ابن ندیم از چندین کتاب با این عنوان یاد کرده است.[36]

همان گونه که اشاره کردیم بخش نخست کتاب أبان نیز **کتاب المبتدأ** نامیده می شده است. عنوان کتاب می تواند شامل یک کتاب مستقل و یا بخشی از یک کتاب باشد. چنانچه ابواب فقهی یک کتاب را، هریک با عنوان کتاب مشخص می کرده اند.

أبان اخبار این بخش را با استفاده از روایات امامان ـ علیهم السلام ـ و نیز منابع دیگر فراهم کرده بوده است. به همین دلیل، به همهٔ آنچه نقل کرده نمی توان اعتماد کرد. در اینجا فهرستی از این اخبار را که در مآخذ مختلف به نقل از أبان آمده، ارائه دهیم.

باید گفت در میان مآخذ بعدی، دو کتاب **علل الشرائع** و **قصص الأنبیاء** راوندی بیشترین نقل را از این کتاب کرده اند. در میان ارجاعات ذیل چه بسا نقلهایی باشد که یکی از دیگری گرفته است. بویژه این امر در مورد بحار صدق می کند که تقریباً تمامی نقلهای قصص الأنبیاء را آورده است. لذا از ذکر مواضع خود قصص خودداری شد.

موارد کتاب المبتدأ أبان ـ در ارتباط با انبیاء ـ در آثار بعدی از این قرار است:

تفسیر عیاشی: ج۱، ص۳۶۵؛ ج۲، ص۱۸۳

تفسیر القمی: ص۳۷، ۳۰۴، ۴۶۹، ۵۶۸ (الطبعة الحجري)

الاختصاص: ص۲۶۵

مجمع البیان: ج۱، ص۲۰۴

علل الشرائع: ص۱۳، ۲۸: ۳۵، ۳۶، ۳۸، ۶۶، ۶۹، ۷۲، ۷۴، ۳۹۸، ۴۱۸، ۵۴۶، ۵۵۱، ۵۶۲، ۵۷۸، ۵۸۴

معانی الأخبار: ص۲۶۹

الامالی للصدوق: ص۱۷۰

کمال الدین: ج۱، ص۱۴۷

فضائل الأشهر الثلاث: ص۲۲

الخصال: ج۱، ص۵۰، ۵۰۲

ثواب الأعمال: ص۷۷

بحارالأنوار:

جلد ۱۱، ص۸۷، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۷۵، ۱۷۸ـ۱۷۹، ۱۸۱، ۲۱۰، ۲۶۶، ۲۹۱، ۲۹۳، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۳۱، ۳۳۷، ۳۸۵

جلد ۱۲، ص۴ـ۷، ۱۳، ۳۸، ۳۹، ۴۴، ۷۷، ۷۹، ۸۵، ۱۰۴، ۱۱۱، ۱۱۵ـ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۶۰، ۱۶۱، ۲۵۶، ۲۶۱، ۳۰۳، ۳۰۷، ۳۴۱

جلد ۱۳، ص۱۰، ۳۸ـ۴۲، ۱۲۰ـ۱۲۳، ۱۳۶، ۱۷۶ـ۱۷۸، ۲۴۲ـ۲۴۳، ۲۶۵

جلد۱۴، ص۳۸ـ۳۹، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۸۰، ۱۹۲، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۱۴، ۲۱۹، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۷۰، ۳۷۱، ۴۲۷، ۴۴۵، ۴۴۸.

أبان و سیره

متأسفانه سیرهٔ أبان در دست ما نیست تا دربارهٔ چگونگی نگارش آن توسط وی سخن بگوییم. تا آنجا که می دانیم وی نیز تحت تأثیر مکتب حدیث، روایات سیره را بطور مستند نقل می کرده است. شاهد این مطلب بخشهای باقی مانده است که هر قسمت به صورت خبری مستقل برجای مانده است.

أبان به عنوان یک محدث شیعی کوشش کرده است تا سیره ای بنگارد که متکی به اخبار امامان معصوم باشد. به همین دلیل عمدهٔ نقلهای وی یا به طور مستقیم از امام صادق(ع) است و یا به واسطهٔ برخی از اصحاب، به امام صادق یا امام باقر(ع)

۳۵. ر.ك: دلائل النبوة بیهقی، ج۲، ص۴۲۷؛ دلائل النبوة اصفهانی، ص۲۸۲، رقم۲۱۴؛ کنز العمال، ج۱۲، ص۵۲۲، رقم ۳۵۶۸۴. و ر.ك: لسان المیزان، ج۱، ص۲۴.

۳۶. الفهرست، ص۹۲، ۱۰۶، ۱۲۲.

می رسد. با این حال، وی برای تکمیل کتاب خویش در مواردی از طرق عادی نیز حدیث نقل کرده است؛ برای مثال، وی در موارد مختلف از أبان بن تغلب از عکرمه از عبدالله بن عباس روایت نقل کرده است. در مواردی نیز روایت او مرسل است آن گونه که حتی نام امام معصوم نیز یاد نشده است. محتمل چنان است که در این موارد خبری از غیر امامان معصوم نقل کرده باشد.

از آنجا که بخش زیادی از این سیره را طبرسی در **إعلام الوری** آورده و سند نقلها را نیاورده، بررسی مفصلی از اسناد أبان در این کتاب نمی توان به دست داد. در عین حال از همین مقدار باقی مانده و با توجه به نقل وی از ثقاتی چون زراره، ابوبصیر، محمد بن مسلم، أبان بن تغلب و جز آنها می توان به استحکام کتاب وی پی برد.

با توجه به آنکه متأسفانه تمامی کتابهای سیرهٔ مستقلی که شیعیان نگاشته اند از میان رفته، بازسازی سیرهٔ أبان را می توان قدمی در راه بازشناسی دیدگاههای شیعه در زمینهٔ سیرهٔ رسول خدا(ص) دانست. البته بخشهای مهمی از اخبار سیره در تفسیر علی بن ابراهیم قمی و نیز تفسیر أبی الجارود از امام باقر(ع) و نیز روایت مستقل دیگر باقی مانده، اما روشن است که هیچ کدام ارزش یک سیرهٔ منظم و منضبط را ندارد. گفتنی است که کار بازسازیِ کتاب انجام شده و آماده نشر است.

در اینجا فهرستی از مطالب کتاب مغازی أبان را ارائه می دهیم. روشن است که هر عنوان ممکن است حاوی خبری کوتاه یا بلند باشد.

ـ مکه پیش از اسلام: الکافی، ج۴، ص۲۱۰.

ـ ولادت رسول خدا(ص): الکافی، ج۸، ص۳۰۰؛ امالی صدوق، ص۲۳۴؛ مناقب ابن شهرآشوب، ج۱، ص۵۳، ۵۷.

ـ آغاز نبوت: أمالی ابن الشیخ، ص۲۸؛ تیسیر المطالب، ص۶.

ـ معراج: بحار، ج۱۷، ص۳۳۶ از امالی صدوق؛ الکافی، ج۸، ص۲۶۲، ۲۷۶؛ تفسیر القمی، ص۱۱۱.

ـ رسول خدا و مشرکین: تفسیر العیاشی، ج۲، ص۲۵۲؛ روضة الکافی، ص۱۰۳.

ـ رسول خدا و خدیجه: امالی شیخ مفید، ص۱۱۰.

ـ رسول خدا(ص) و دعوت قبایل: دلائل النبوة ابونعیم، ص۲۸۲ـ۲۸۸؛ دلائل النبوة بیهقی، ج۲، ص۴۲۲.

ـ انتخاب نقباء: الخصال، ج۱، ص۸۹، ۹۰.

ـ جنگ بدر: تفسیر القمی، ص۲۳۵، ۲۳۶؛ الکافی، ج۸، ص۱۱۱؛ سعد السعود، ص۱۰۲ـ۱۰۴.

ـ بنی نضیر: تفسیر القمی، ص۶۷۱ـ۶۷۳ (چاپ سنگی).

ـ جنگ احد: الکافی، ج۸، ص۱۱۰؛ الخصال، ج۲، ص۱۵؛ علل الشرایع، ج۱، ص۷؛ معانی الاخبار، ص۴۰؛ اعلام الوری، ج۱، ص۱۷۷ـ۱۸۳؛ المناقب، ج۱، ص۱۹۲ـ۱۹۳.

ـ حمراء الاسد: اعلام الوری، ج۱، ص۱۸۳ـ۱۸۵.

ـ جنگ احزاب: الکافی، ج۸، ص۲۱۶، ۲۷۷؛ تفسیر القمی، ج۲، ص۱۸۶؛ اعلام الوری، ج۱، ص۱۹۳ـ۱۹۶.

ـ وفات رسول خدا(ص): الکافی، ج۱، ص۲۳۶؛ علل الشرایع، ص۶۶؛ امالی المفید، ص۲۱۲.

ـ بنی هاشم و مخالفین: اعلام الوری، ج۱، ص۲۷۱ـ۲۷۲؛ الکافی، ج۸، ص۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷.

ـ غسل رسول خدا(ص): اعلام الوری، ج۱، ص۲۷۰؛ کامل الزیارات، ص۱۳؛ تهذیب الاحکام، ج۱، ص۴۶۱.

ـ اخلاق رسول خدا(ص): الکافی، ج۶، ص۲۷۰، ۵۴۸؛ کتاب الزهد، ص۴۴، ۴۹؛ الاختصاص، ص۲۹۹؛ معانی الاخبار، ص۱۱۹؛ امالی الصدوق، ص۳۷۷؛ الکافی، ج۸، ص۳۳۲؛ علل الشرایع، ص۵۳؛ الکافی، ج۲، ص۶۳۲؛ الخصال، ج۲، ص۸۶، ۸۷.

ـ بنی قریظه: بحار، ج۱۵، ص۲۰۶ (از کمال الدین).

ـ حدیث الافک: الجمل، ص۴۲۶.

ـ صلح حدیبیه: الثاقب فی المناقب، ص۴۳؛ اعلام الوری، ج۱، ص۲۰۶.

ـ خیبر: اعلام الوری، ج۱، ص۲۰۸ـ۲۱۰؛ تیسیر المطالب، ص۲۹.

ـ موته: اعلام الوری، ج۱، ص۲۱۲ـ۲۱۳؛ المناقب، ج۱، ص۲۵۷؛ تیسیر المطالب، ص۳۱.

ـ فتح مکه: المناقب، ج۱، ص۲۰۶؛ اعلام الوری، ج۱، ص۲۱۸؛ الکافی، ج۵، ص۳۳، ۵۲۷.

ـ سرایای بعد از فتح مکه: اعلام الوری، ج۱، ص۲۲۵ـ۲۲۸؛ علل الشرایع، ص۴۷۳.

ـ جنگ حنین: الکافی، ج۸، ص۳۷۶.

ـ منافقین در تبوک: اعلام الوری، ج۱، ص۲۴۶.

ـ مباهله: اعلام الوری، ج۱، ص۲۵۶.

ـ حجة الوداع : اعلام الوری، ج۱، ص۲۶۰، ۲۶۱.
ـ ابوذر و رسول خدا(ص) : کافی، ج۸، ص۱۲۸.
ـ بنی ضبه : الکافی، ج۷، ص۲۴۵.
ـ نزول سورهٔ والعادیات دربارهٔ علی علیه السلام، تأویل الایات الظاهرة، ص۸۱۱.
ـ خطبهٔ شقشقیه، معانی الاخبار، ص۳۶۱، ۳۶۲.

سهم شیعیان در نگاشته های تاریخی

در اینجا به مناسبت شرحی مجمل از نقش شیعیان در تاریخنگاری عصر اول به دست می دهیم :

اگر اولین نگاشته های مسلمانان را نگاشته های حدیثی بدانیم، شیعیان با توجه به اهمیتی که به کتابت حدیث می داده اند، در تدوین، مقدم بر سایرین بوده اند. مخالفت خلفا با نوشتن حدیث و امر ائمه شیعه ـ علیهم السلام ـ به کتابت آن، عامل توجه بوده است.[۳۷] بر طبق اظهار دکتر شوقی ضیف و مصطفی عبدالرزاق، اولین نگاشته در تاریخ اسلام، کتاب سلیم بن قیس بوده که معاصر با حجاج بوده است.[۳۸]

محدودیتهای مختلفی که بر شیعیان اعمال می شد، سبب گردید تا آنها بیشتر در حفظ معتقدات خویش بکوشند و کمتر سراغ مطالب دیگران بروند. توجه به اخبار شیعی عواقب خطرناکی را به همراه داشت. ابوعبدالله احمد بن محمد به خاطر بی حرمتی دربارهٔ برخی از سلف، صد ضربه شلاق از متوکل خورد، او نویسنده چند کتاب تاریخی بود.[۳۹]

دلیل دیگر بی توجهی نسبی آن بود که حرکت تاریخی مسلمانان که به طور عمده در جریان خلافت خلاصه می شد، از نظر شیعیان مردود شناخته شده بود و طبعاً ارزش قابل توجهی برای شیعیان نداشت تا بدان بپردازند.

در عین حال این بدان معنا نیست که سهم شیعیان در نگارش آثار علمی اندك است، بلکه به عکس در قیاس با اهل سنت و با ملاحظهٔ نسبت جمعیت و امکانات، چنین معلوم می شود که شیعیان در این زمینه پیشینهٔ قابل ستایشی دارند. تلاشهای علمی شیعیان یا افراد متمایل به این گرایش تا اندازه ای است که احمد بن یونس گفته است : اصحاب مغازی همگی گرایشات شیعی داشته اند؛ مثل ابن اسحاق، ابن معشر یحیی بن سعید اموی و دیگران.[۴۰] حتی طبری نیز متهم به تشیع گردیده،[۴۱] یا آن چنان که در جای خود اشاره کردیم محتمل است در این اواخر گرایشات شیعی داشته است.[۴۲] ابن اعثم نیز متهم به تشیع شده است.

از متهمان به تشیع که بگذریم، کسانی از مورخان رسماً شیعه هستند. **یعقوبی** از مورخان پرارجی است که شیعهٔ امامی است. **مسعودی** نویسنده مروج الذهب حداقل شیعهٔ زیدی است. **نصر بن مزاحم منقری** صاحب کتاب وقعة صفین در شمار شیعیان است؛ کتاب او با ارزشترین تکنگاری تاریخی است که به دست ما رسیده است. نمونه های دیگر از این قرارند :

ابواحمد عبدالعزیز بن یحیی جلودی از شیعیان امامی و مورخ است. ابن ندیم برخی از آثار او را برشمرده است.[۴۳]

احمد بن عبدالله ثقفی از دیگر شیعیانی است که خطیب از او یاد کرده و وی را نویسندهٔ مقاتل الطالبیین دانسته است.[۴۴] ابن ندیم نیز چندی از آثار او را یاد کرده است.[۴۵]

محمد بن زکریا بن دینار غلابی از مورخان شیعی است، نجاشی از کتابهایش یاد کرده است که نوعاً در مقاتل طالبیین است. کتابی نیز دربارهٔ حضرت فاطمه ـ سلام الله علیها ـ داشته است.[۴۶] ابن ندیم نیز چندی از آثار وی را برشمرده است.[۴۷]

ابراهیم بن محمد الثقفی از مورخان بنام شیعی بوده است. وی ابتدا مذهب زیدی داشت، اما بعداً به مذهب امامی گروید. کتابهایی در مغازی، سقیفه، شوری، مقتل عثمان، مقتل علی(ع)، مقتل حسین(ع) و موضوعات دیگر داشته که تنها کتاب پرارج «الغارات» از وی برجای مانده است.[۴۸]

جابر بن یزید جعفی (م۱۲۸، ۱۲۹) از محدثان و مؤلفان شیعی است. کتابهای چندی در مقاتل داشته که طبری و نصر بن

۳۷. ر.ك : مقدمه ای بر تاریخ تدوین حدیث، ص۵ـ۱۱.
۳۸. تاریخ الادب العربی «العصر الاسلامی»، ص۴۵۳؛ تمهید للتاریخ الفلسفة الاسلامیة، ص۲۰۲ـ۲۰۳؛ این کتاب بعدها در قرن چهارم بازنویسی شده و به احتمال افزوده هایی در آنها، صورت گرفته است.
۳۹. الفهرست، ص۱۲۴.
۴۰. معجم الادباء، ج۱۸، ص۷.
۴۱. همان، ص۴۰، ۸۲.
۴۲. ر.ك : جغرافیای انسانی شیعه در، جهان اسلام، ص۱۳۳ـ۱۵۳.
۴۳. الفهرست، ص۱۲۸، ۲۴۶.
۴۴. تاریخ بغداد، ج۴، ص۲۵۲؛ قاموس الرجال، ج۱، ص۵۰۸.
۴۵. الفهرست، ص۱۶۶.
۴۶. النجاشی، ص۳۴۶، ش۹۳۶.
۴۷. الفهرست شیخ طوسی، ص۱۲۱.
۴۸. ر.ك : لسان المیزان، ج۱، ص۱۰۲ـ۱۰۳؛ معجم الادباء، ج۱، ص۲۳۳.

مزاحم از آنها نقل کرده‌اند.[۴۹] نجاشی از او و کتابهایش یاد کرده است.[۵۰]

اصبغ بن نباته از اصحاب امام علی(ع) بوده که در آغاز قرن دوم رحلت کرده. وی پیش از هفتاد خطبه از امام در حفظ داشته و راوی عهد مالک اشتر بوده است. وی کتابی در مقتل امام حسین(ع) نگاشته است.[۵۱]

یحیی بن حسن عبیدلی (م۲۷۷) از مورخان شیعی است که کتابی با عنوان «اخبار المدینه» و کتابی دیگر در «نسب آل ابی طالب» داشته است. ابوالفرج اصفهانی از این کتاب در مقاتل خود نقل کرده؛ چنانکه صاحب «بحر الانساب» نیز از آن استفاده کرده است[۵۲] و نجاشی نیز از او یاد نموده است.[۵۳] اینها نام تعدادی از مورخان شیعی است. اسامی بیشتر را در رجال نجاشی و شیخ طوسی و نیز فهرست منتجب الدین می‌توان ملاحظه کرد.

در میان راویان شیعی باید از **ابومخنف** و **هشام بن محمد کلبی** یاد شود که به معنای دقیق آن مورخ بوده‌اند. شرح حال و آثار این دو مورخ شیعی را نجاشی در رجال خود آورده است.[۵۴]

عناوین برخی از آثار تاریخی شیعه، نشان از آن دارد که شیعیان به سیرهٔ رسول خدا(ص) و حوادث مهم صدر اسلام توجه ویژه داشته‌اند؛ برای نمونه کتاب أسماء آلات رسول الله و أسماء سلاحه وکتاب وفاة النبی(ص) از علی بن حسن بن علی بن فضال در این شمار است.[۵۵]

برخی از عناوین آثار عبدالعزیز جَلودی ازدی از عالمان شیعی معروف شهر بصره و از اصحاب امام جواد(ع) عبارتند از: کتاب الجمل، کتاب صفین، کتاب الحکمین، کتاب الغارات، کتاب الخوارج، کتاب نسب النبی(ص)، کتاب ذکر علی(ع) فی حروب النبی(ص)، کتاب مآل الشیعة بعد علی(ع)، أخبار التوابین وعین الوردة، أخبار المختار، أخبار علی بن الحسین(ع)، أخبار أبی جعفر محمد بن علی(ع)، أخبار عمر بن عبدالعزیز، أخبار من عشق من الشعراء، أخبار قریش و الأصنام، کتاب طبقات العرب والشعراء، کتاب خطب النبی(ص)، کتاب خطب عثمان، کتاب کتب النبی(ص)، کتاب رسائل عمر، کتاب أخبار الوفود علی النبی(ص) و أبی بکر و عمر، کتاب رایات الأزاد، کتاب مناظرات علی بن موسی الرضا(ع).[۵۶]

احمد بن إسماعیل بن عبدالله بجلی که از مردمان قم بوده، آثاری در تاریخ داشته است. از مهمترین آثار او کتاب العباسی است که نجاشی دربارهٔ آن نوشته است: وهو کتاب عظیم نحو من عشرة آلاف ورقه من أخبار الخلفاء والدولة العبّاسیة. رأیت منه أخبار الأمین.[۵۷]

برخی از آثار محدث شیعی أحمد بن محمد بن خالد برقی عبارت است از: کتاب الشعر والشعراء، کتاب البلدان والمساحة، کتاب التاریخ، کتاب الانساب، کتاب المغازی.[۵۸] از این قبیل آثار در فهرست شیخ و رجال نجاشی فراوان یاد شده است.

خود أبان بن عثمان نیز شاهدی است بر قوت سنت تاریخنگاری در میان محدثان شیعه. وی در نسب و شعر نیز که از لوازم یک عالم أخباری-یعنی مورخ-بوده، تبحر داشته و همان گونه که گذشت، محمد بن سلام جمحی و أبوعبید معمر بن مثنی از شاگردان او در این زمینه بوده‌اند. همه آگاهند که مرتبت این دو نفر در شعر و ادب تا چه اندازه است.

توان گفت که سنت تاریخنگاری در شیعه بمرور مورد بی اعتنایی قرار گرفته و جز در حد استفاده در مباحث کلامی از آن استفاده نشده است. از میان علمای شیعه در قرن چهارم و پنجم باید به شیخ مفید (م۴۱۳) اشاره کرد که مؤلف دو کتاب پرارج تاریخی است؛ یکی با عنوان «**الجمل**» که بررسی کلامی-تاریخی و برگرفته شده از مآخذ معتبر دربارهٔ جنگ جمل است و دیگری «**الارشاد**» که شرحی است از زندگی امیرالمؤمنین و دیگر امامان شیعه و آن نیز شامل بحثی تاریخی-کلامی. بعدها آثار دیگری نظیر اعلام الوری و کشف الغمه در شرح حال امامان(ع) نوشته شد.



۴۹. تاریخ التراث العربی، ج۱، جزء۲، ص۱۲۶.
۵۰. النجاشی، ص۱۲۸-۱۲۹.
۵۱. تنقیح المقال، ج۱، ص۱۵۰.
۵۲. تاریخ التراث العربی، ج۱، جزء۲، ص۶۱.
۵۳. ر.ك: نجاشی، ص۴۴۱و۴۴۲.
۵۴. دربارهٔ ابومخنف ر.ك: رجال النجاشی، ص۳۲۰، ش۸۷۵ و دربارهٔ هشام کلبی ر.ك: رجال النجاشی، ص۴۳۴، ش۱۱۶۶.
۵۵. رجال النجاشی، ص۲۵۸، ش۶۷۶.
۵۶. رجال النجاشی، ص۲۴۱، ش۲۴۴.
۵۷. رجال النجاشی، ص۹۷، ش۲۴۳.
۵۸. رجال النجاشی، ص۷۶، ش۱۸۲.